

وقوع انقلاب اسلامی و تحلیل برساخت‌گرایانه رفتار کشور ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران

علی علی‌حسینی*
محسن نصرافهانی**

چکیده

ترکیه یکی از کشورهای اسلامی است که به انقلاب اسلامی در ایران توجه خاصی - خواه مقابله و یا همراهی - داشته است. این کشور از زمان ظهور انقلاب اسلامی تاکنون مواضع مختلفی را اتخاذ کرده که نوع تعاملاتش را با کشور ایران مشخص کرده است. هدف نگارنده این است که به بررسی دوره‌ای رفتار ترکیه در قبال ایران، تحت تأثیر انقلاب اسلامی بپردازد. از این‌رو، سؤال اساسی این است که از منظر سازه‌نگاری از زمان وقوع انقلاب اسلامی، رفتار دولت ترکیه در قبال ایران ریشه در چه عواملی داشته است؟ فرضیه این پژوهش نیز بدین صورت است که از منظر سازه‌نگاری چنین به نظر می‌رسد که از زمان وقوع انقلاب اسلامی، رفتار دولت ترکیه در قبال ایران ریشه در ساختار معنایی نظام سیاسی ترکیه و ایران، نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی و منافع ناشی از عوامل مذکور دارد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، ایران، ترکیه، سازه‌نگاری، ساختار معنایی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، واکنش‌های مختلفی را در سطح منطقه و جهان به همراه داشته است. برخی از این واکنش‌ها رویکردی مثبت به انقلاب اسلامی داشته و برخی نیز دارای رویکردی ستیزی یا رقابت بوده است.

ali.alihosseini@gmail.com

*. استادیار دانشگاه اصفهان

** مری گروه معارف دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

nasresfahani@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۰

کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای همسایه ایران نیز به دلیل همسایگی و نیز اشتراکات دینی و فرهنگی با ایران موضوعی را در قبال انقلاب اسلامی اتخاذ کردند. هیچ کشوری در ارتباط با انقلاب اسلامی بدون واکنش نماند. از جمله کشور ترکیه که در این مقاله سعی در بررسی رفتارهای آن در قبال انقلاب اسلامی و کشور ایران پس از انقلاب اسلامی را داریم. کشور ترکیه به عنوان بازیگری فعال در منطقه خاورمیانه و در همجواری ایران دارای منافع و علایق گسترده‌ای در این منطقه است و هر اتفاقی در عرصه سیاست منطقه خاورمیانه سبب واکنشی خاص از سوی این کشور می‌شود. با ظهور انقلاب اسلامی، کشور ترکیه نیز بر اساس ساختارهای معنایی و علایق و منافع خود ناگزیر به در پیش گرفتن یک سری سیاست‌ها در قبال جمهوری اسلامی ایران شد. پیدایش جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی جدید در ایران و با ساختار معنایی متفاوت نسبت به نظام شاهنشاهی پیشین و به تبع، دارای علایق و منافع برخاسته از این ساختار جدید معنایی، سبب تحول و انقلاب در رفتار این کشور با بازیگران عرصه منطقه‌ای و جهانی شد. از این‌رو کشور ترکیه نیز می‌بایستی بر اساس این تحولات جدید به تعامل با ایران می‌پرداخت.

در این مقاله به بررسی تعاملات کشور ترکیه و ریشه‌یابی رفتارهای این کشور در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت. سؤال پژوهش نیز بدین گونه است که از منظر سازه‌نگاری از زمان وقوع انقلاب اسلامی، رفتار دولت ترکیه در قبال ایران ریشه در چه عواملی داشته است؟ فرضیه این پژوهش نیز بدین صورت است که از منظر سازه‌نگاری چنین به نظر می‌رسد که از زمان وقوع انقلاب اسلامی، رفتار دولت ترکیه در قبال ایران ریشه در ساختار معنایی نظام سیاسی ترکیه، نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی و منافع ناشی از عوامل مذکور دارد. شیوه نگارش این مقاله نیز توصیفی - تحلیلی است که پس از بررسی نظریه سازه‌نگاری، به تحلیل رفتار کشور ترکیه در قبال ایران، از وقوع انقلاب اسلامی در دوره حاکمیت دولت‌های لائیک در ترکیه در دوران اوزال و دمیرل تا حاکمیت اسلام‌گرایان در دولت‌های اربکان و اردوغان که تاکنون ادامه دارد پرداخته است.

سازه‌نگاری به عنوان رویکردی فلسفی در روابط بین‌الملل

سازه‌نگاری رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند و این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین ال‌ذهانی است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴) این نظریه برخلاف نظریه‌های اثبات‌گرایی بحث را از شناخت‌شناسی^۱ به هستی‌شناسی^۲ ارتقا می‌دهد. مباحث هستی‌شناسی به وضوح، کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴) توجه به هستی‌شناسی تلفیقی و

1. Epistemology.
2. Ontology.

دوری از عینی‌گرایی یا ذهنی‌گرایی تک‌بعدی در تحلیل‌های سازه‌انگاری از مفاهیمی چون ساختار اجتماعی، هویت و منافع کنشگران نمایان‌گر می‌شود.

ساختار اجتماعی، هویت و منافع

از نظر الکساندر ونت، ساختار هر نظام اجتماعی شامل سه عنصر است: شرایط مادی، منافع و انگاره‌ها. این عناصر اگرچه با هم در ارتباط هستند، در یک معنا از یکدیگر متمایز می‌باشند و نقش‌های متفاوتی در تبیین دارند. ساختار معنایی که ناشی از انگاره‌های کنشگران است با توجه به خود و دیگری و بر اساس نقش و^۱ انتظارات متقابل کنشگران قوام می‌یابد. خود این «انگاره‌ها» و «تصورات» کنشگران منجر به شکل‌گیری تصور «خود» و «دیگری» می‌شود و بدین ترتیب «هویت» را ساخت می‌دهد.

هویت‌ها ذاتاً رابطه‌ای هستند. پیتر برگر استدلال می‌کند که «هویت، همراه با پیوسته‌های مناسبی که از واقعیت روان‌شناختی به همراه دارد، همواره در چارچوب یک جهان خاص است که به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده است». (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۱۳۰) هر شخصی هویت‌های متعدد دارد که با نقش‌های نهادی او مانند برادر، پسر، معلم و شهروند بودن پیوند می‌یابد. همین‌طور احتمال دارد یک دولت هویت‌های چندگانه مانند «برخورداری از حاکمیت»، «رهبر جهان آزاد بودن»، «قدرت امپراتوری بودن» و جز آن را داشته باشد.

پایبندی به هویت‌های خاص و برجستگی آنها متفاوت است، اما هر هویتی یک تعریف ذاتاً اجتماعی از کنشگر است که زمینه آن در نظریه‌هایی است که کنشگران به طور جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی شکل می‌دهند. ونت در ادامه اشاره می‌کند که هویت‌ها شالوده منافع هستند. کنشگران منافع خودشان را در فرآیند تعریف وضعیت پیدا می‌کنند. (Wendt, 1992: 397-398) به عبارت دیگر کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند، دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافی هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارد. (Pishgahifard and Others, 2010: 460) هویت و منافع خود در جریان تعامل بین کنشگران با یکدیگر و نیز کنشگران با ساختار برساخته می‌شود.

اصل تعامل بازیگران و مسئله ساختار - کارگزار

به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و طبق آن، هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم. به عبارت دیگر از راه تعامل مبتنی بر مقابله به مثل است که ساختارهای اجتماعی نسبتاً پایدار را به وجود می‌آوریم و نمونه قرار می‌دهیم تا براساس آنها هویت‌ها و منافع خود را تعریف کنیم.

1. Ideas.

در مسیر این تعامل است که یکی دیگر از گزاره‌های هستی‌شناسی برساخت‌گرایان، یعنی مسئله ساختار - کارگزار مطرح می‌شود. سازه‌انگاران بر این تأکید دارند که چگونه هنجار یا اندیشه‌ای معنای هویت تک‌تک کنشگران و الگوهای فعالیت مناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که کنشگران یاد شده در پیش می‌گیرند، تعریف می‌کند. (Boli and Others, 1989: 12) از دید ونت، هویت‌ها حلقه اصلی در قوام‌یابی متقابل کارگزار و ساختار هستند و اونها نقش را به قواعد می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸)

برای سازه‌انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل خلق می‌شوند و بر اساس آنها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار جدا از فرایند، یعنی جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۰) در کل، کنشگران با کنش و رفتار خود ساختارها را شکل می‌دهند و ساختار نیز با ایجاد محدودیت‌ها و فرصت‌ها و بسترهای متفاوت، کنش کنشگران را کنترل و هدایت می‌کنند. برای درک بیشتر نقش ساختار و کارگزار در قوام‌بخشی یکدیگر باید به مسئله نظم آنارشیک نیز اشاره گردد.

سازه‌انگاری و نظم آنارشیک

در هر منطقه ژئوپلیتیکی از جهان و نیز در کلیت ساختار جهانی، در هر برهه از تاریخ یک نوع از منطق فکری و اندیشه سیاسی حاکم است. بخشی از این منطق فکری ناشی از روند تکوینی یک هویت، انگاره و جهان‌بینی است که گاه در مقیاسی منطقه‌ای یا جهانی گسترش می‌یابد که نمونه آن را می‌توان در دوره ظهور و گسترش اسلام مشاهده کرد.

بخش دیگری از این منطق فکری ناشی از توانمندی مادی صاحبان آن اندیشه و هویت است که به واسطه این توانمندی، هویت خود را گسترش می‌دهند و در برخی موارد بر دیگران تحمیل می‌کنند. به این اندیشه و منطق فکری حاکم بر یک محدوده یا کل جهان در یک برهه زمانی، نظم آنارشیک می‌گویند؛ زیرا در فرای مرزهای ملی و نواحی سیاسی که توسط یک دولت و قوه قهریه اداره می‌شوند، هیچ قدرت و نهاد قانونی با اختیارات دولت‌های ملی وجود ندارد. بنابراین در هر دوره، نظم حداقلی و کنترل بحران‌ها و سازمان‌دهی آنها در دست یک یا چند قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. این مسئله ریشه در «معمای امنیتی هابز» در تحلیل منطق روابط بین‌الملل دارد. دیگر در اینجا نمی‌توان همانند گذر از شرایط طبیعی انسان عمل کرد؛ چراکه امکان ایجاد دولت یا حکومت جهانی وجود ندارد. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

کشورها در پیگیری منافع ناشی از نظام معنایی خود با محدودیت‌ها و فرصت‌های مادی و ساختاری مواجهند که سبب می‌شود دست به تغییر رویه‌ها و در نتیجه بازتعریف هویت خود برای پیگیری منافع در عرصه روابط بین‌الملل بزنند. آنها برای غلبه بر محدودیت‌های مادی مانند منافع و موقعیت‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری‌ها، تکنولوژی و نیز دیپلماسی و تعامل با دیگر کنشگران دارند و برای رفع محدودیت‌های

ساختاری با توجه به میزان توانمندی‌شان دست به نوعی از تغییرات در نظام معنایی خود می‌زنند. در اینجا براساس یک اصل واقع‌گرایی، کشوری که کمترین بهره را از توزیع توانمندی‌ها در منطقه یا عرصه ژئوپلیتیک بین‌الملل دارد و نیز بیشترین تفاوت معنایی را با نظام آنارشیک حاکم بر منطقه و جهان دارد برای توسعه، بیشترین نیاز را به بازبینی و بازتعریف نظام معنایی و شکل پیگیری منافع خود دارد؛ زیرا همان‌طور که ونت می‌گوید، دولتی که دارای رویه‌ای غیر از رویه حاکم بر نظام آنارشیک بین‌المللی است عملکرد مناسبی نخواهد داشت (ونت، ۱۳۸۴: ۱۵۷) و بیشترین چالش‌ها را دارد. حال اگر این خصیصه را با بهره‌مندی پائین یک کشور از توزیع توانمندی‌ها جمع ببندیم، یک ناکارآمدی و در نتیجه چالش مضاعفی سد راه دولت مذکور قرار خواهد گرفت.

آنچه در این مقاله مدنظر است، این است که براساس تعاریف سازه‌نگاری از مفهوم ساختار معنایی، هویت، منافع و اصل تعامل و نیز آگاهی از مفهوم نظم آنارشیک در این نظریه به موضوع مورد مطالعه وارد شویم و رفتارهای کشور ترکیه را پس از وقوع انقلاب اسلامی در قبال ایران (تحت تأثیر ساختار معنایی، منافع، نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی) مورد بررسی قرار دهیم.

وقوع انقلاب اسلامی و آشفتگی در واکنش‌های ترکیه

به لحاظ عقیدتی، انقلاب ایران با تأکید بر اسلام و پیروی از دستورات آن و رد کردن اندیشه جدایی دین از سیاست شکل گرفت. در مقابل، حکومت ترکیه که یک حکومت لائیک و غیر مذهبی است و حضور دین در جامعه و سیاست را به شدت رد می‌کند، قرار می‌گرفت. از لحاظ سیاسی نیز، خواست ایران برای صدور انقلاب اسلامی به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به صورت مستقیم با سیاست ترکیه مبنی بر حفظ روابط حسنه با آنها در تضاد بود. از سوی دیگر، هدف صریح ایران مبنی بر نابودی اسرائیل که هیچ شباهتی با برخورد میانه‌رو ترکیه با کشمکش اعراب و اسرائیل نداشت، تضاد دیگری در روابط ایران و ترکیه ایجاد کرد. نهایتاً اینکه ایران بعد از انقلاب به طور عملی در مقابل آمریکا و غرب ایستاد. بنابراین، اندیشه و جهان‌بینی و در نتیجه هویت جدید ایران پس از انقلاب رفتار کنشگران ایرانی را در عرصه سیاست خارجی متحول کرد و به تبع، رفتار بازیگران عرصه بین‌الملل نیز در ارتباط با ایران تغییر کرد.

ایران با ساختار معنایی جدید قدم به عرصه روابط بین‌الملل گذاشت و این امر سبب تغییراتی در روابط بین این کشور و کشورهای دیگر شد که کشور ترکیه از نمونه‌های مشخص آن است. کشور ترکیه نیز با ساختار معنایی برگرفته شده از جهان‌بینی ناسیونالیسم ترکی و سکولاریسم که میراث آتاتورک بود قدم به عرصه روابط جدید با ایران گذاشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا ترکیه پشتیبانی خود را از دولت جدید ایران اعلام داشت و مدت کوتاهی پس از شناسایی رسمی دولت انقلابی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام از سوی ترکیه اولین آزمایش در مورد

روابط دو جانبه تحقق یافت. ترکیه در آن هنگام تحریم‌های آمریکا علیه ایران را پس از اشغال سفارت آمریکا در ایران رد کرد. این خودداری به واسطه قول تهران مبنی بر همکاری‌های وسیع در آینده ایجاد شد. البته در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مقامات رسمی ترکیه از تحولاتی که در کشور همسایه آنها جریان داشت، شدیداً نگران بودند. این مقامات عقیده داشتند، تحولات و وقایع ایران به ضرر ترکیه و بلوک غرب تمام خواهد شد؛ چراکه در آن زمان ترکیه درگیر بحران‌های داخلی شدید اقتصادی بود و گرایش‌های انقلابی در حال رشد سریع بود. باوجوداین، دولت اجویت در جهت افتتاح باب مراوده با دولت انقلابی ایران و تقویت مناسبات دو کشور پیشقدم شد. اما با شکست اجویت در انتخابات اکتبر ۱۹۷۹ و روی کار آمدن سلیمان دمیرل، یک گرایش مخالفت شدید در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه نسبت به انقلاب اسلامی ایران پدید آمد. (Fuller, 1991: 65)

در آن زمان، دولت ترکیه در مقابل هرگونه اظهار نظر مسئولان ایرانی در مورد مسائل عقیدتی از خود واکنش نشان می‌داد. نمونه بارز آن، عکس‌العمل سلیمان دمیرل نخست وزیر وقت ترکیه نسبت به مصاحبه امام خمینی علیه السلام در سال ۱۹۷۹ میلادی بود که فرموده بودند: «اگر ملت‌های مسلمان از جمله ترکیه زیر فشار سرنیزه نباشند حکومت اسلامی را انتخاب خواهند کرد». (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۶) دمیرل خانواده‌های دیپلمات‌های ترک در ایران را فرا خواند و در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۹ یادداشتی به وزارت امور خارجه اسلامی ایران تسلیم کرد. ترکیه در رابطه با انقلاب اسلامی ایران دو نگرانی عمده داشت: یکی نگرانی از این بابت که جریان‌های اسلامی ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد و دیگری اینکه شکست انقلاب، ایران را به تجزیه بکشانند و این امر تمامیت ارضی ترکیه را به خطر اندازد. (ولت، ۱۳۸۰: ۹) حکومت نظامی که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ ادامه داشت، توان حکومت را برای برخورد با جنبش‌های اسلام‌گرای داخلی افزایش داد و به حکومت امکان داد که با تبلیغات اسلامی که از ایران سرچشمه می‌گرفت مقابله کند. با موضع‌گیری اولیه مقامات ایرانی در قبال دولت نظامی ترکیه روابط بین دو کشور کاهش یافت؛ چراکه این کودتا به دلیل پاسداری از ایدئولوژی کمالیستی بود که هسته سیاست خارجی ترکیه را تشکیل می‌داد. تحت فشار ارتش، قانون اساسی در سال ۱۹۸۲ در یک رفراندوم مورد حمایت واقع شد که در آن ژنرال اورن نیز به عنوان رئیس‌جمهور حمایت شده بود. قانون اساسی در سال ۱۹۸۲، جمهوری ترکیه را کشوری سوسیال دموکرات و غیر مذهبی تعریف کرده که حقوق بشر را محترم می‌شمارد (ماده ۲) و ماده ۲۴، استفاده از دین را برای اهداف با مقاصد سیاسی ممنوع کرد. (Yuee, 2002: 3)

با روی کار آمدن دولت کودتا در ترکیه، به تمام مطبوعات و رسانه‌ها دستور داده شد، تا جایی که ممکن است در مقابل حوادث و اخبار داخل ایران جدیت از خود نشان دهند و از پخش اخبار آنها امتناع ورزند. دولت‌مردان در داخل ترکیه به شدت به دنبال مقابله با عوامل احتمالی نفوذ انقلاب اسلامی بودند. در ارتباط خارجی با ایران نیز به دلیل حفظ منافع و دوری از رویارویی مستقیم با انقلاب اسلامی ایران جانب تسامح را رعایت می‌کردند.

گروه‌ها و نشریات تندروی ترکیه روزانه علیه اقدامات ایران تبلیغ می‌کردند و سیاستمداران در عرصه سیاست خارجی با توجه به ساختار پیچیده منافع مشترک با ایران ناگزیر از حفظ رابطه‌ای حداقلی یا عادی بودند.

در حالت کلی، در این دوره، آشفتگی سیاست ترکیه در قبال ایران را می‌بینیم که ناشی از سرگردانی سیاسی این کشور در قبال چگونگی رفتاری بی‌خطر در قبال انقلاب اسلامی ایران بود. این وضعیت با کودتای نظامیان اندکی مشخص‌تر شد و ارتش خود را مخالف انقلاب اسلامی ایران معرفی نمود و سعی در بستن کامل منافذ صدور انقلاب اسلامی کرد.

این دوره آمیخته‌ای از ترس از انتشار انقلاب اسلامی به کشور ترکیه - با توجه بحران اقتصادی ترکیه و زمینه‌های اسلام‌گرایی در این کشور - و ناگزیری به حفظ روابط با ایران برای تأمین منافع این کشور بود. ترکیه برای توسعه - که یکی از منافع مطرح در نظریه سازهانگاری است - و خروج از بحران اقتصادی به انرژی و بازار مصرف ایران نیاز داشت و برای رفع خطرات امنیتی ناشی از گروه‌های کردی نیز به همکاری با ایران نیاز داشت. بنابراین، این دوران را دوران نوسان و آشفتگی می‌توان قلمداد کرد.

روی کار آمدن اوزال تا پیروزی اسلام‌گرایان؛ تسامح در قبال ساختار معنایی و تعامل برای منافع

هنگامی که دولت اوزال حکومت را در دست گرفت، دغدغه‌های اولیه ناشی از صدور انقلاب به ترکیه، بر اثر حکومت نظامیان، از بین رفته بود. لذا او موضع‌گیری متفاوتی از نظامیان، در قبال ایران گرفت و دیدگاه نسبتاً مثبتی نسبت به روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه داشت. اوزال یک نقش فراترکیه‌ای با توجه به شرایط نظام بین‌الملل آن زمان، برای خود قائل بود و تلاش‌های وی برای ایفای نقش‌های واسطه و میانجی‌گری بین غرب، آمریکا و خاورمیانه به‌ویژه ایران، روابط خوب بین ایران و ترکیه را ضروری می‌ساخت. (انصاری، ۱۳۷۳: ۶۱)

اوزال مسئله ایدئولوژی را در روابط دو کشور غیر مؤثر قلمداد می‌کرد و با تکرار این مطلب که بنیادگرایی خطری جدی نیست و حتی ایران هم در پی صدور آن نیست، درصدد بود از شدت صدور انقلاب بکاهد و قدرت آن را بزرگ جلوه ندهد. از طرف دیگر در بعد داخلی، خود دولت اوزال برای جلوگیری یا حداقل مهار کردن گرایش‌های تند مذهبی به فعالیت مذهبی متوسل شد. البته دولت نظامی و دولت اوزال، سیاست اسلام‌گرایی عربستان را که خطری متوجه حاکمیت‌ها نمی‌کرد در جهت مقابله با اسلام سیاسی صادر شده از ایران قرار داد، طوری که عملاً از کمک‌های مالی وسیع عربستان در احداث اماکن مذهبی استفاده کرد. (پوربناب، ۱۳۷۹: ۸۵)

اوزال طی سیاست‌های اسلام‌گرایانه خود برای جلوگیری از اسلام انقلابی ایران فعالیت‌های زیادی انجام داد، افزایش تعداد مساجد و دادن مجوز چاپ برای قرآن توسط وزارتخانه دین جزو فعالیت‌های دولت وی بود. در نتیجه طبیعی بود که با گسترش مظاهر اسلامی، گرایش به سمت اندیشه‌های اسلامی هم افزایش یابد و این چیزی بود که دولت اوزال به آن نیندیشیده بود. بنابراین، فرصت مناسبی برای اسلام‌گراها به وجود آمد تا

بعد از کودتا دوباره در صحنه سیاسی ترکیه ظهور کنند و روز به روز رشد یابند.

وقتی اوزال به نخست وزیری رسید برای اصلاح ساختار اقتصادی دست به اصلاحات وسیع در شالوده‌های اقتصادی ترکیه زد. همچنین او معتقد به روابط گسترده اقتصادی با کشورهای همسایه بود و از منافع حاصله از روابط دو جانبه ایران و ترکیه، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی که وی را در جهت پیشبرد برنامه‌های اقتصادی کمک می‌کرد استفاده نمود. ترکیه در طی جنگ بی‌طرفی خود را حفظ کرد و ایران و عراق هر دو به آنکارا به عنوان تدارک دهنده قابل اطمینان کالا و ترانزیت با اروپا نگرستانند. به عبارت دیگر، ترکیه به سبب وضعیت اقتصادی‌اش از جنگ ایران و عراق خشنود بود. در طول جنگ، صادرات ترکیه به ایران افزایش یافت. باوجوداین، جنگ به سود ترکیه تمام شد؛ چراکه ایران و عراق در نتیجه قرار گرفتن در انزوای بین‌المللی ناچار بودند به عنوان منبع اصلی کالاهای مورد نیاز خود به ترکیه تکیه کنند.

پس از اوزال، سلیمان دمیرل که مجدداً در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۰ به نخست وزیری ترکیه رسید، به منافع اقتصادی ترکیه به عنوان معیار تعیین کننده در روابط خارجی آن کشور اعتقاد نداشته و هیچ‌گونه نقش فراترکیه‌ای به جز جمهوری‌های آسیای مرکزی برای خود قائل نمی‌شد. هم زمان آقای هاشمی رفسنجانی نیز با رویکرد سازندگی اقتصادی بر سر کار آمدند و با عنوان انقلابیان واقع‌گرا شناخته شده‌اند که با رشد اقتصادی کشور ایران درصدد صدور انقلاب بودند. (صدری، ۱۳۸۱: ۴۴۶) این امر سبب فاصله گرفتن ایران و ترکیه از تضادها و مناقشات هویتی و نزدیک شدن به رفتارها و سیاست‌های مبتنی بر منافع ملی شد.

پس از جنگ تحمیلی طولانی مدت از سوی عراق، ایران همه انگیزه‌های لازم را برای پرهیز از درگیری با ترکیه دارد و مقامات ایرانی پیوسته کوشیده‌اند تا به رغم اختلافات نظر دو کشور به توافق برسند. طوری که به منظور بهبود روابط در پاییز سال ۱۳۷۲ حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور سفر سه روزه‌ای به ترکیه داشت و دمیرل در مرداد سال ۱۳۷۳ از تهران بازدید کرد. جدای از قراردادهای اقتصادی از جمله توافقات مربوط به انتقال گاز، دمیرل در مصاحبه‌اش اظهار کرد:

برخی از گروه‌های غیر رسمی قصد اخلال در روابط دو کشور را دارند ولی مقام‌های ایران و ترکیه خواهان ادامه روابط به بهترین وجه ممکن هستند که این مهم به نفع دو کشور است. (Olson, 1997: 45)

در این دوره - یعنی از روی کار آمدن اوزال تا روی کار آمدن اسلام‌گرایان - ترکیه به یک ثبات دیدگاه در مورد ایران و انقلاب اسلامی رسیده بود و دیگر دغدغه‌های ناشی از صدور انقلاب اسلامی به قوت دوران قبلی نبود. ترک‌ها در اثر تعامل اولیه با دولت انقلابی ایران به رویه‌ها و عرف‌های جدیدی برای ارتباط با جمهوری اسلامی دست یافته بودند و از نظر سازه‌نگاری این بدین معنا بود که هر دو بازیگر از رفتارها و رویه‌های جدید یکدیگر مطلع شده‌اند و شناخت زیادی صورت گرفته است و هویت یکدیگر را شناخته‌اند. هر

دو کشور میزان چالش‌ها و فرصت‌ها از جانب یکدیگر را تا حدود زیادی شناخته بودند و حال می‌توانستند در چارچوب یک ثبات نسبی به ارتباط کم‌نوسان‌تری با یکدیگر بپردازند.

در این میان، دولت اوزال در عرصه خارجی در اثر حاشیه امنیتی که پس از حضور نظامیان در مقابل صدرور انقلاب برای ترکیه فراهم آمده بود، با چشم‌پوشی از خطر صدور انقلاب، سعی کرد به بازسازی یا ایجاد یک ساختار جدید منفعتی مشترک با ایران دست بزند. در مقابل، ایران نیز به دلیل شرایط جنگی و در اثر نیازی که به ترکیه داشت کمتر از صدور انقلاب به ترکیه صحبت کرد و دو طرف بر اشتراکات فرهنگی و از جمله اسلامی تأکید کردند. در این دوره، از نظر سازه‌نگاری دو بازیگر در هویت‌ها و انگاره‌های خود نسبت به یکدیگر بازاندیشی کردند و نشانه‌های هویتی جدیدی را به یکدیگر ارسال نمودند. این رفتارها برای ایجاد ساختار منافع مشترک در بین دو کشور بود. بنابراین، دو طرف برای دستیابی به منافع متقابل در ساختار معنایی خود بازاندیشی کردند.

روی کار آمدن اسلام‌گرایان در ترکیه و تغییر در ساختار روابط

همان‌طور که گفته شد سیاست‌های اسلامی اوزال به صورت ناخواسته‌ای زمینه را برای انتشار اسلام‌گرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران فراهم کرد. (انصاری، ۱۳۷۱: ۶۱) این امر در کنار فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و زمینه‌های فرهنگی مردم ترکیه و اشتراکات فرهنگی ایران و ترکیه سبب پیدایش جریان‌ات قوی اسلام‌گرایی و تشکیل احزاب اسلامی شد که نمونه بارز آن حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان بود. (متقی، ۱۳۹۰: ۲۰۱ - ۱۸۰)

دوره اول اسلام‌گرایان و تأکید دولت اربکان بر هویت اسلامی

در ۲۴ دسامبر ۱۹۹۵ حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در انتخابات به پیروزی رسید. ولی به دلیل آراء ناکافی برای تشکیل کابینه مستقل - ۲۱/۳۸ درصد آراء - با همراهی حزب راه راست، کابینه دولت را تشکیل داد. (صادقی، ۱۳۷۶: ۱۴۴) این اولین بار در ترکیه بود که یک حزب با اهداف اسلامی در ترکیه مأمور تشکیل دولت می‌شد. در نتیجه، روابط ایران و ترکیه وارد مرحله نوینی شد. اربکان در اولین سخنرانی خود قول داد تا آنجا که می‌تواند قوانین اسلامی را در کشور اجرا کند و سعی می‌کند که روابط سیاسی و اقتصادی ترکیه را با کشورهای اسلامی گسترش دهد و اعلام کرد ارتباط با جهان اسلام اولویت اول سیاست خارجی ترکیه است، لذا شش ماه دوره نخست وزیری اربکان رهیافت جدیدی را در سیاست خارجی نشان داد که عموماً متوجه تحکیم روابط با بلوک اسلامی بود. (پیام امروز، ۱۳۷۵: ۵۴)

سفر نجم‌الدین اربکان نخست وزیر فقید ترکیه به تهران در مرداد ۱۳۷۵ به عنوان نقطه عطفی در مناسبات ایران و ترکیه به شمار می‌آید. معمولاً در ترکیه رسم بر این بوده است که نخست وزیران این کشور نخستین سفر خود را از واشنگتن آغاز کنند، تا ضمن دیدار با مقامات آمریکا، زمینه‌های گسترش و تعمیق

روابط با واشنگتن را فراهم سازند و بدین ترتیب سعی کنند پایه‌های حکومت خود را با بهره‌گیری از حمایت آمریکا تحکیم کنند. این بار اربکان، نخست وزیر منتخب حزب اسلامی رفاه، سفر به کشورهای اسلامی و تلاش برای تحکیم مودت اسلامی را سرلوحه سیاست خارجی قرار داده بود و به نظر می‌رسید که اربکان در پی کسب یک جایگاه مشروع سیاسی در جهان اسلام بوده است. (Sneider, 1996: 30)

ورود هیئت بلندپایه ترکیه در تهران با استقبال وسیعی روبه‌رو شد و چندین قرارداد همکاری اقتصادی، صنعتی و فرهنگی امضا گردید. مهم ترین قرار داد امضا شده در مدت اقامت هیئت بلندپایه ترکیه در تهران، قرار داد بیست میلیارد دلاری صدور گاز ایران به ترکیه بود و این امر در حالی صورت می‌گرفت که بیش از چند روز از امضای قانون تشدید تحریم‌های جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران معروف به قانون «داماتو» نمی‌گذشت. (Barkey, 1996: 30)

در طول مدت حکومت ده‌ماهه نجم‌الدین اربکان، جمهوری اسلامی ایران چه در ملاقات‌ها و چه در اخبار همواره از عملکرد دولت اربکان حمایت و مخالفان را به عنوان عناصر وابسته به آمریکا و اسرائیل سرزنش می‌کرد. دولت اربکان نیز شرایط لازم را برای گسترش تجارت و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی ایران و ترکیه فراهم می‌آورد و عملاً در مقابل سیاست نگاه به غرب لائیک‌ها، سیاست نگاه به جهان اسلام را پیگیری می‌کرد. (Yaohe, 1997: 3)

با شروع سال ۱۳۷۶ شمسی (۱۹۹۷ م) تنش‌های سیاسی در ترکیه شدیدتر شد. گروه‌های لائیک و ژنرال‌های ارتش که می‌دیدند اسلام‌گرایان و حزب رفاه با تصویب قوانینی مانند تعطیلی قمارخانه‌ها سعی در پیاده کردن قوانین اسلامی را دارند، شروع به کارشکنی در فعالیت‌های دولت کردند. در سیاست خارجی نیز این بحران نمود پیدا کرد؛ چراکه ژنرال‌های ارتش ائتلاف وسیعی را با رژیم اسرائیل شروع کردند که مخالف کشورهای اسلامی بود و بر عکس آنکه، اسلام‌گرایان به صورتی روز افزون به دولت‌های اسلامی همچون ایران توجه کردند. (متقی، ۱۳۹۰)

هیچ برهه‌ای از تاریخ سیاسی ترکیه بعد از انقلاب اسلامی تاکنون را نمی‌توان مشاهده کرد که تا این اندازه فضای سیاسی داخلی و خارجی آن از انقلاب اسلامی ایران اثر پذیرفته باشد. دولت اربکان نماد بارز انتشار انقلاب اسلامی ایران به ترکیه بود. اربکان شاید اولین مقام رسمی در یک کشور اسلامی بود که تا آن زمان این همه به انقلاب اسلامی ایران دلبستگی داشت. او درصدد حرکت ترکیه به سمت حکومتی مبتنی بر اسلام بود. در این دوره دولت اربکان هویت اسلامی را بر منافع صرف ترجیح داد و گرایشی عمیق به کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص دولت انقلابی ایران داشت. بنابراین از نظر سازه‌نگاری در این دوره ساختار معنایی دو بازیگر به شدت به هم نزدیک شد و این اولین بار بود که روابط دو کشور براساس ساختار معنایی نزدیک و نظام هویتی اسلامی بود. از این‌رو، محور رابطه در این دوره را هویت اسلامی قوام می‌داد.

دوره دوم اسلام‌گرایان (حزب عدالت و توسعه اردوغان)؛ تعامل در ساختار معنایی و منافع مناسبات ترکیه و ایران نقش مهمی در اقدامات نیروهای مسلح ترکیه و حامیان غیر نظامی در سقوط حزب رفاه از قدرت بازی کرد که منتهی به روی کار آمدن سکولارها شد. دولت سکولار در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ رفته‌رفته روابط خود را با ایران به حالت عادی رساند و بر اساس منافع ملی خود از تشنج با ایران خودداری کرد. بخشی از این رفتار دولت سکولار ترکیه ریشه در بازتعریف هویتی کنشگران ایرانی داشت. در این زمان با روی کار آمدن خاتمی در ایران و اعلام سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی، روابط سرد دو کشور رو به بهبود نهاد. اما عمر این دولت دیری نپایید و اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه قدرت کامل را در دست گرفتند.

حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در پایان برگزاری انتخابات پارلمانی زود هنگام ژوئیه ۲۰۰۲ پیروزی خیره‌کننده‌ای را به دست آورد و برای نخستین بار در دهه‌های اخیر در پارلمان ترکیه، یک حزب توانست با اختصاص ۳۶۰ کرسی از مجموع ۵۵۰ کرسی پارلمانی و بدون ائتلاف با سایر احزاب کابینه تشکیل دهد. پیروزی رجب طیب اردوغان و حزب AKP در انتخابات پارلمانی ترکیه و روی کار آمدن یک حزب اسلامی در کشور همسایه باعث خوشحالی ایران گردید، بنابراین دولت خاتمی - که به دنبال اصلاحات سیاسی در سیاست داخلی و خارجی ایران بود و تنش‌زدایی و ایجاد رابطه نزدیک با کشورهای جهان و به‌ویژه همسایگان را مبنای کار خود قرار داده بود - بنا را بر گسترش رابطه با این کشور همسایه و مهم قرار داد و روند ترمیم و گسترش روابط بین دو کشور سرعت بیشتری به خود گرفت. (ناوان، ۱۳۸۴: ۱۳)

تلاش دولت اردوغان برای نزدیک‌تر کردن ترکیه به جهان اسلام، کاستن از روند رو به رشد همکاری‌های اسرائیل و ترکیه و توسعه مناسبات منطقه‌ای ترکیه با کشورهای همسایه از جمله پیشرفت‌های ایجاد شده در سیاست خارجی ترکیه در دوران دولت اردوغان به شمار می‌رود. دولت ترکیه پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، کلیه معاملات اقتصادی و تجاری خود را با این رژیم قطع کرد و پس از صلح نیز با اعزام نیروهایش به جنوب لبنان در اجرای قطعنامه نقش مثبتی ایفا کرد. (سرداری، ۱۳۸۵: ۱۲)

رجب طیب اردوغان در جریان انتخابات پارلمان ترکیه در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ که منجر به پیروزی قاطع حزب عدالت و توسعه برای سومین بار شد، چنین گفت:

این پیروزی را به مسلمانان و مردم سرزمین‌های اشغالی هدیه می‌دهم. پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، در واقع پیروزی قدس اشغالی، کرانه باختری، نابلس و غزه است. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰: ۱۶)

دلایل این رفتارهای ترکیه در قبال فلسطین و لبنان ارائه هویتی نوین و متفاوت از خود نسبت به گذشته در قبال جهان اسلام است. ترکیه برای معرفی خود به عنوان کشوری اسلامی و با حکومتی همراه با مردم

مسلمان ترکیه، می‌بایستی بر شاخص‌ها و مؤلفه‌های اسلامی بودن که یکی از آنها مسئله فلسطین است، تأکید ورزد. ترکیه در ادامه نیاز خود برای قلمروخواهی و ایجاد حوزه نفوذ گسترده اسلامی خود و در جهت پیگیری منافع خود - و پیگیری اندیشه نوع‌ممانی‌گرایی و تجدید حیات ترکیه به عنوان محور اصلی در جهان اسلام - همواره نیاز به بازتعریف هویت خود مطابق با کشورهای جهان اسلام و در دست گرفتن ابتکار عمل در رهبری جهان اسلام است. بنابراین، ترکیه برای پیگیری اهدافش نه تنها می‌خواهد از چالش‌های بین خود و کشورهای اسلامی جلوگیری کند، بلکه درصدد است تا رهبری کشورهای جهان اسلام را نیز در دست بگیرد. لذا این کشور همواره دست به حمایت از جنبش‌های اسلامی مانند حماس و حزب‌الله می‌زند.

روابط بین ایران و ترکیه در دوره دوم اسلام‌گرایی در زمان دولت اردوغان، نه مانند حکومت سکولارها مبتنی بر منافع صرف بود و نه مانند دولت اربکان تکیه اصلی خود را بر هویت اسلامی و ساختار معنایی قرار داده بود. بلکه حدی میانه از رابطه را داشت.

دولت اردوغان به صورتی برنامه‌ریزی شده به طراحی الگویی جدید از اسلام‌گرایی پرداخت که بر اساس آن، ترکیه از نگاه تک‌بعدی سکولارها به غرب و اربکانی‌ها به شرق، به نگاهی تلفیقی به شرق و غرب روی آورد. دولت اردوغان در زمینه شعارها بیشتر سعی کرد تا با تکیه بر احساسات مسلمانان و حمایت لفظی از آنان خود را دولتی کاملاً اسلامی و به نوعی رهبر جهان اسلام معرفی کند. اما در عمل، این دولت سعی کرد رابطه پایداری را با غرب داشته باشد و پیوند سنتی خود را با غرب نگسلد. نتیجه اینکه دولت اردوغان در پی آن بود تا از منابع انرژی و بازار مصرف کشورهای اسلامی و موقعیت دسترسی آنها به شرق استفاده نماید و حمایت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی غرب را نیز با خود داشته باشد.

این سیاست اردوغان از یک طرف ریشه در موقعیت حساس ژئوپلیتیکی ترکیه دارد (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۸۲) و از سوی دیگر به اندیشه‌های گولن و نورسی برمی‌گردد که به عدم وجود نزاع بین اندیشه‌های غربی و اسلامی اعتقاد دارند. (سلیمانی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۱) در یک کلام، دولت اردوغان یا حزب AKP دارای مشی تلفیقی نسبت به غرب و شرق در عمل و بیشتر شرقی و اسلامی در شعار داشت که خود ناشی از شناخت این حزب و دولت از ویژگی‌های فرهنگی و رویه‌ای جبهه غرب و اسلام است. البته نباید اسلام‌گرایی این حزب را در این برهه صرفاً مبتنی بر منافع دانست.

به هر حال آنها تحت تأثیر اسلام‌گرایی که نخستین بار از ایران و مصر - اخوان المسلمین - کلید خورد و براساس زمینه‌های جغرافیای فرهنگی ترکیه به سوی اسلام‌گرایی سوق داده شدند و تحت تأثیر همین انتشار اسلام‌گرایی شروع به تشکیل نهضت‌ها و احزاب اسلامی نمودند. اما در ادامه دولت اردوغان به سبب بهره‌مندی بالای غرب از قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه و جهان و نیز منطق و نظم آنارشیک مبتنی بر لیبرالیسم و سرمایه‌داری بر جهان کنونی، ناگزیر بود برای تأمین منافع خود پیوندهای خود

را با غرب حفظ کند و در این زمینه کمتر از الگوی اسلام‌گرایی انقلابی ایران پیروی کند. دولت و حزب اردوغان با آگاهی از اینکه مخالفت با غرب به معنای تضاد با نظم آنارشیک حاکم بر جهان کنونی است و در نتیجه، پیامدهای گسترده‌ای را برای ترکیه به دنبال خواهد داشت، ناچار به انتخاب رویکرد تلفیقی نگاه شرق و غرب شدند تا به سرنوشت اربکان دچار نشوند. البته اندیشه‌های فتح‌الله گولن که یکی از راهنماهای اصلی سیاست خارجی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه است نیز مشوق این سیاست تلفیقی اردوغان بوده است.

در کل از دید سازه‌نگاری، این دوره از روابط ایران و ترکیه از یک طرف تحت تأثیر انتشار اسلام‌گرایی در ترکیه و ساختار منافع مشترک با ایران و نیز از سوی دیگر ساختار منافع مشترک با غرب و ناگزیری از کنار آمدن با نظم آنارشیک حاکم بر جهان کنونی است. این امر سبب میانه‌روی ترکیه در بیان هویت‌یابی جدید خود و منافع مشترک دو طرفه با ایران و غرب است.

شروع ماجراهای سوریه و دو راهی شرق و غرب

سیاست خارجی ترکیه از زمان شروع بحران سوریه و دخالت‌های جبهه غرب در این کشور در قالب حمایت مالی، نظامی و سیاسی از مخالفان دولت سوریه و سعی در براندازی دولت این کشور، تغییر جهتی مشخص داشته است. ترکیه‌ای که تا دیروز با شعار نزدیکی به همسایگان و کشورهای اسلامی و اخذ سیاست تلفیقی نگاه شرق - غرب به عنوان الگویی موفق در منطقه و جهان اسلام معرفی شده بود، به یکباره با موضع‌گیری‌های خارج از راهبرد کلی خود که در طول دوره اسلام‌گرایی اتخاذ کرده بود، کاملاً به سمت غرب حرکت کرد و در این زمینه از احزاب سکولار در ترکیه نیز پیشی گرفت. در اینجا می‌توان برای اثبات این حرف به سخنان رئیس حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP) که حزبی سکولار است بسنده کرد. وی می‌گوید وزیر خارجه ترکیه بیچاره‌ترین وزیر خارجه ترک‌ها در طول تاریخ جمهوری ترکیه بوده است. به گزارش حریت، کمال قلیچدار اوغلو در مصاحبه با شبکه خبری ان.تی.وی با انتقاد از عملکرد «احمد داوود اوغلو» گفت:

داوود اوغلو بیچاره‌ترین وزیر خارجه‌ای است که ترکیه تاکنون داشته. به آن خاطر من وی را بیچاره‌ترین وزیر خارجه می‌خوانم که وی کار خود را با طرح به صفر رساندن مشکلات ترکیه با همسایگانش آغاز کرد اما وی کار خود را در حالی به پایان می‌رساند که ما با همه مشکل داریم. وی در ادامه می‌گوید داوود اوغلو در کدام یک از برنامه‌هایش موفق بوده؟ یا در کدام یک از سیاست‌های خارجی‌اش به موفقیت رسیده؟ در سوریه، عراق یا ایران؟ (تهران امروز، ۱۵ مرداد ۱۳۹۱: ۲)

این چرخش سیاست ترکیه سبب دوری وی از همسایگان مسلمانش، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران شده است. البته چرخش سیاست خارجی ترکیه به سوی غرب مورد تشویق برخی کشورهای مسلمان مانند عربستان سعودی و قطر و امارات قرار گرفت. موضع جمهوری اسلامی ایران در مورد سوریه مبتنی بر

اصلاحات بدون دخالت دیگران و هم‌اندیشی قدرتهای منطقه‌ای و اسلامی است که در نهایت به «راهکار سوری - سوری» منتهی می‌شود. در ارتباط با ترکیه نیز، جمهوری اسلامی ایران خواستار مشارکت ایران و ترکیه در حل مسئله سوریه بدون مشارکت رژیم صهیونیستی است. (Ertugrul, 2012: 5)

طبق گفته مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «جمهوری اسلامی ایران قویاً با هر طرحی که آمریکایی‌ها در ارتباط با مسائل سوریه مبدع آن باشند مخالف است». ایشان خاطر نشان کردند: «جمهوری اسلامی ایران از سوریه به دلیل حمایت از خط مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی دفاع خواهد کرد و با هرگونه دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی سوریه به شدت مخالف است». (<http://farsi.khamenei.ir>)

قرارگیری ترکیه در جبهه غرب و در مقابل جبهه انقلابی مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، سبب دوری این کشور از ایران شده است و این امر به سیاست‌های قبلی دولت ترکیه مبنی بر توجه به همسایگان و کشورهای اسلامی منطقه آسیب می‌رساند و سرمایه‌گذاری‌های چند ساله ترکیه در این زمینه را با چالش مواجه می‌سازد.

همان‌طور که گفته شد در دوره دولت اردوغان، این دولت ناگزیر به حفظ تعادل بین ساختار معنایی و منافع در قبال جبهه اسلامی به رهبری ایران و جبهه غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا است. اما با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه، ترکیه ناگزیر به انتخاب یک راه از بین دو راهی بود که بین جبهه مقاومت بیداری اسلامی از یک طرف و جبهه غرب از طرف دیگر وجود داشت. در اینجا دولتمردان ترکیه با ترجیح منافی که در گرو غرب دارند و نیز به سبب ترس از بسط ناآرامی‌ها به ترکیه به وسیله جبهه غرب، به سمت اجرای نسخه غربی برای براندازی رژیم بشار اسد در سوریه حرکت کرد و نسخه جبهه مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران را که مبتنی بر اصلاحات اساسی در سوریه بدون دخالت غربی بود را رد کرد. این سیاست ترکیه تاکنون سبب آسیب‌های جدی در روابط بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران شده است و در انتها نیز معلوم نیست که رژیم صهیونیستی نخواهد که این ناآرامی‌ها به ترکیه نیز منتشر شود؛ چراکه گزینه عقلمانی برای صهیونیست‌ها نابودی قدرتهای بزرگ در جهان اسلام است که ترکیه به همراه ایران و دولت جدید مصر جزو این لیست هستند.

نتیجه

براساس آنچه گفته شد کشور ترکیه از زمان ظهور انقلاب اسلامی ایران تاکنون رویه‌های مختلفی را در قبال ایران و انقلاب اسلامی در پیش گرفته است که در این مقاله به آنها پرداخته شد. در دوره اول تا قبل از روی کار آمدن اوزال، همان‌طور که از منظر سازه‌نگاری گفته شد، به دلیل عدم شناخت یا شناخت کم ترکیه از رویه‌های دولت انقلابی ایران در قبال خودش، رفتاری همراه با ترس و احتیاط را در ارتباط با ایران پیاده می‌کرد. در دوره اوزال و تا زمان روی کار آمدن اسلام‌گرایان در اثر شناختی که دولت ترکیه از رویه‌های

دولت انقلابی ایران به دست آورد و با شناخت متقابل ساختار معنایی و نظام هویتی دو طرف توسط یکدیگر، روابط دو جانبه به ثباتی نسبی رسید و دولت ترکیه رفتاری باثبات را مبتنی بر ساختار منافع مشترک دو کشور، در رابطه با ایران در پیش گرفت.

در دوره اوزال، سیاست‌های پیشگیرانه وی برای جلوگیری از انتشار اسلام‌گرایی ناشی از صدور انقلاب اسلامی ایران به ترکیه، به صورت ناخواسته‌ای منتهی به شکل‌گیری زمینه‌هایی برای اسلام‌گرایی شد که نتیجه آن روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای رفاه بود. در دوره حزب رفاه دو کشور بر اساس ساختار معنایی و هویتی اسلامی ارتباطی بسیار نزدیک و بی‌سابقه را پس از انقلاب اسلامی داشتند. اما با سقوط حزب رفاه و روی کار آمدن سکولارها اسلام‌گرایان مشی خود را تغییر دادند و با آگاهی از خطرات نگاه تک‌بعدی به شرق یا غرب، در سال ۲۰۰۲ به رهبری اردوغان دولت ترکیه را در دست گرفتند و نگاهی تلفیقی به جبهه شرق و غرب را مبتنی بر ساختار معنایی و منافع و نظر به ساختار بین‌المللی قدرت و نظم آنارشیک حاکم بر جهان، پی‌ریزی کردند.

این رویه با رخداد‌های اخیر سوریه تغییر کرد و دولت اردوغان در دو راهی بین شرق و غرب افتاد و بر اساس محاسباتی که از منافع خود داشتند و با توجه به موضع ابرقدرت‌های غربی در قبال سوریه و سیاست تسامح ترکیه در قبال نظم آنارشیک حاکم (لیبرال دموکراسی و سرمایه داری غربی) بر منطقه و جهان، این کشور نسخه غربی راهکار حل مسئله سوریه مبتنی بر براندازی رژیم سوریه را پذیرفتند.

این انتخاب سبب زیر سؤال رفتن سیاست نگاه تلفیقی حزب AKP و دولت اردوغان شده است. این تضاد در نظر و عمل در روابط ترکیه با ایران در آینده مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد و بر اساس باور برساخت‌گرایان، شناخت جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترکیه را دچار تغییر کرده و این دولت را ناچار به بازتعریف ساختار معنایی و نظام هویتی خود خواهد کرد.

به هر حال دولت ترکیه بر اساس آنچه گفته شد رفتارهای متفاوتی را با ریشه‌های شناختی متفاوت در قبال ایران و انقلاب اسلامی داشته است که به اثبات فرضیه این مقاله منجر می‌شود و مشخص می‌گردد که از منظر سازه‌نگاری از زمان وقوع انقلاب اسلامی، رفتار دولت ترکیه در قبال ایران ریشه در ساختار معنایی نظام سیاسی ترکیه و ایران، نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی و منافع ناشی از این مسائل دارد.

ترکیه از یک طرف به دنبال معرفی چهره‌ای اسلامی از خود در جهان اسلام برای دستیابی به فرصت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در بین کشورهای اسلامی است که البته این گرایش ترکیه تا حدودی متأثر از موج اسلام‌گرایی در جهان اسلام و نیز اندیشه سیاسی نوع‌ثمانی‌گرایی تحت تأثیر جماعت فتح‌الله گولن است. در کنار این زمینه‌های معنایی و منافع، نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی نیز به نوعی این رفتارهای کشور ترکیه را جهت‌دهی می‌کند. به نحوی که نظم آنارشیک منطقه‌ای که بیشتر دارای منطقی اسلامی و با محوریت کشورهای اسلامی از جمله خود ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی است، ترکیه را به

سمت اسلام‌گرایی و ارائه هویت اسلامی سوق می‌دهد. اما نظم آنارشیک حاکم بر منطقه اتحادیه اروپایی و نظم آنارشیک جهانی که تحت حاکمیت لیبرال دموکراسی غربی است، ترکیه را به سوی سکولاریزم و لیبرال دموکراسی سوق می‌دهد. همان‌طور که در روند مقاله مشاهده کردیم این عوامل در فراز و نشیب و نوسانات رفتارهای ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران که نتیجه انقلاب اسلامی است، اثر می‌گذارند.

منابع و مأخذ

۱. افضلی، رسول و افشین متقی، ۱۳۹۰، «بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ با رویکرد سازه‌انگاری»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم.
۲. انصاری، جواد، ۱۳۷۳، *ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۳. برگر، پیترو و توماس لوکمان، ۱۳۷۵، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بی‌نا، ۱۳۹۰، «پیروزی قاطع حزب عدالت و توسعه در انتخابات ترکیه»، *روزنامه اطلاعات*، ۲۴ خرداد ۱۳۹۰.
۵. بی‌نا، ۱۳۹۱، «زیاده‌خواهی‌های بی‌پایان ترک‌ها در منطقه»، *تهران امروز*، یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۱.
۶. پوربناب، قهرمان، ۱۳۷۹، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، جلد ۲۴، دور هفتم، شماره ۴.
۷. جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران، نشر میزان.
۸. سرداری، محمدرضا، ۱۳۸۵، «ایران و ترکیه ناگزیر از همگرایی»، *روزنامه شرق* ۱۴۱، ۱۳۸۵/۶/۲.
۹. سلیمانی، افشار، ۱۳۹۱، «پدیده گولن و تأثیر آن بر سیاست خارجی ترکیه»، *مصاحبه*، مصاحبه‌کننده فرزاد رمضانی بونش، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC)، ۱۳۹۱/۳/۱۰.
۱۰. سلیمی، حسین، ۱۳۸۶، «نگرشی بر ساخت گرایانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳.
۱۱. صادقی، حامد، ۱۳۷۶، *جریانات اسلامی در ترکیه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
۱۲. صدری، هومن، ۱۳۸۱، «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران (۱۹۹۷ - ۱۹۷۵)»، ترجمه حسین علیپور، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم.
۱۳. قاسمی، صابر، ۱۳۷۴، *کتاب سبز ترکیه*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. متقی، افشین، ۱۳۹۰، *تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه با رویکرد سازه‌انگاری*؛ از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ میلادی، رساله دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

۱۵. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۳، «سازمان‌نگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۵.
۱۶. _____، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. ناوان، واحد، ۱۳۸۴، «بهار و خزان در روابط ایران و ترکیه»، *روزنامه شرق*، دوازدهم آبان‌ماه.
۱۸. ولت، یونگه، ۱۳۸۰، «کودتای نظامی، کابوس همیشگی ترکیه»، ترجمه هدایتی، *ترجمان سیاسی*، شماره ۲۱.
۱۹. ونت، الکساندر، ۱۳۸۴، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
20. Barkey, Henry, 1996, *Turkey tilts eastward*, the economist.
21. Boli, John & John Meyer and George Thomas, 1989, *Ontology and Rationalization in the Western Cultural Account*, in George Thomas et al, (eds): *International Structure: Constituting State, Society, and the Individual*, London.
22. Ertuğrul, Doğan, 2012, "A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis", *Foreign Policy Programme* (TESEV), No 2, Karaköy İstanbul.
23. Fuller, G., 1991, *The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran*, 1st Edn., West views Press.
24. <http://farsi.khamenei.ir>
25. Olson, Robert, 1977, "Turkey-Israel and Amrican", *Middle East* In Vol.5. No550.
26. Pishgahifard, Z and M, Rashidi and M, Shabanifard and M.R, Abdullah Pour, 2010, "Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and Its Confronting Challenges in Central Asia", *Journal of Social Sciences*, 6 (3), New York.
27. Sneider, Daniel, 1996, "Turkey's Islamic Leader and Iran", *the Christian Science Monitor*, Vol.83, No.111.
28. Wendt, A, 1992, "Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No.2.
29. Yaphe, Judith, 1997, "Turkey's Domestic Affairs", *Institute for National Strategic Studies*, No.121.
30. Yuee, Bs, 2002, "Principles of Turkish security policy", *Institute for National Strategic Studies*, No 196.

Archive of SID